

فصل چهارم:

قیام ۱۵ خرداد

□ سرآغاز نهضت امام خمینی

در تاریخ پانزدهم مهرماه ۱۳۴۱ هیئت وزیران لایحه جدید تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تصویب کرد. در مصوبه دولت برای اولین بار قید «اسلام» از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب‌شوندگان برداشته شد و به جای سوگند به قرآن، سوگند به «کتاب آسمانی» آورده شد.^۱ به دنبال اعلام تصویب نامه مزبور در جراید؛ امام خمینی(ره) علمای طراز اول قم را به نشستی دعوت کرد. در این جلسه، که در منزل آیه‌الله مرتضی حائری تشکیل یافت، شخصیت‌های زیر حضور داشتند:

- امام خمینی(ره)؛

- آیه‌الله گلپایگانی؛

- آیه‌الله شریعتمداری؛

- آیه‌الله شیخ مرتضی حائری یزدی.

امام خمینی در این نشست نقشه‌های استعمار و امپریالیسم را برای مراجع تشریح کرد و تصویب لایحه را نمونه‌ای از آن توطئه‌ها معرفی کرد و مسئولیت علما در قبال صیانت از اسلام و استقلال کشور

۱. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۱۴۵؛ ذیل ۱۵ مهر ۱۳۴۱.

را یادآور شد. در آخر، تصمیم گرفته شد که اولاً از شاه خواسته شود که در لغو تصویب‌نامه اقدام نماید؛ ثانیاً به علمای مرکز و شهرستان‌ها در این مورد اعلام خطر گردد؛ و ثالثاً هر هفته یک بار - و در صورت لزوم بیشتر - جلسه مشاوره میان علمای قم برقرار شود.^۱

مراجع تقلید قم - جداگانه - طی تلگرامی، از شاه خواستند تا نسبت به لغو تصویب‌نامه اقدام کند. شاه در پاسخ، مراجع را با عبارت «جناب مستطاب حجة الاسلام...» خطاب کرده و اظهار داشت که تلگرام آنها را به دولت ارجاع داده است. علمای اعلام تلگرام‌هایی را خطاب به نخست‌وزیر مخابره کردند. امام خمینی(ره) در متن تلگرام خود چنین آورد:

[...] در تعطیلی طولانی مجلسین دیده می‌شود دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس و مباین صریح قانون اساسی است. مطمئن باشید تخلف از قوانین اسلام و قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلس شورای ملی، برای شخص جناب عالی و دولت ایجاد مسئولیت شدید در پیشگاه مقدس خداوند قادر و قاهر و نزد ملت مسلمان و قانون خواهد کرد. [...] در خاتمه یادآور می‌شود که علمای اعلام ایران و اعتبار مقدسه و سایر مسلمین، در امور مخالف با شرع مطاع ساکت نخواهند ماند.^۲

شاه و دولت - کماکان - بی‌اعتنا باقی ماندند. دروس حوزه علمیه قم تعطیل گردید؛ ولی دامنه مبارزه از قم فراتر رفت و علمای تهران و شیراز و مشهد و نجف را به صحنه کشاند. گویندگان دینی، در مجالس مذهبی، کم و بیش به مسائل سیاسی روز پرداختند؛ و بدین ترتیب زمینه حرکت عمومی مردمی را - دست کم در شهرهای بزرگ - آماده ساختند. بازاریان، پیشه‌وران، دانشجویان و روشنفکرانی که مذهبی بودند و یا گرایش‌های دینی داشتند، به نهضت روحانیون پیوستند.^۳

روز ۱۳ آبان بنا به دعوت امام خمینی جلسه مشترک مراجع قم در منزل ایشان تشکیل گردید و مسئله بی‌اعتنایی دولت نسبت به درخواست علما مورد بحث قرار گرفت. در این جلسه تصمیم گرفته شد مجدداً با ارسال تلگراف به شاه و نخست‌وزیر و انتشار عمومی آنها، رژیم وادار به تسلیم گردد.

امام خمینی(ره) با ارسال تلگرام شدیدالحن ۱۵ آبان خطاب به شاه، ضمن انتقاد شدید از عملکرد دولت و اختناق در مطبوعات، به او اخطار کرد باید «عَلَم را ملزم فرمایند از قانون اسلام و قانون اساسی

۱. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱: صص ۱۴۹-۱۵۰.

۲. همان: صص ۱۵۲-۱۵۳. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۱۴۶؛ ذیل ۲۸ مهر ۱۳۴۱.

۳. علی بابایی، فرهنگ تاریخی - سیاسی...، ج ۱: ص ۳۵.

تبعیت کند»، «والا ناگزیرم در نامه سرگشاده به اعلیحضرت مطالب دیگری را تذکر دهم». ایشان همچنین در همان تاریخ، تلگراف شدیداللحن دیگری خطاب به نخست‌وزیر ارسال کرد و وی را از نتایج وخیم اقداماتش علیه اسلام و ایران و قانون اساسی تحذیر نمود.^۱ سایر مراجع قم نیز تلگراف‌های مجددی به شاه و علم مخابره نمودند.^۲

با چاپ و پخش دو تلگرام امام خمینی(ره) «در میان مردم، موج شور و عصیان علیه دولت ایران اوج گرفت و خشم و تنفر توده‌ها فزونی یافت... اقشار مختلف مردم در تلگراف‌ها و طومارهایی که برای علما و مقامات روحانی می‌فرستادند، آمادگی خود را برای هرگونه فداکاری اعلام می‌کردند. بسیاری از علما، مجامع مذهبی و اصناف، با صدور اعلامیه‌های با امضاء از خواسته‌های پیشوایان اسلامی پشتیبانی به عمل می‌آوردند.»^۳ اعلامیه‌هایی از سوی اقشار مختلف مردم، مانند اصناف مختلف بازار تهران، جمعیت آبادانی‌های مقیم مرکز، جامعه مبلغین اسلامی تهران، کانون نشر حقایق اسلامی مشهد، انجمن‌های اسلامی دانشجویی، علما و وعاظ تهران و شمیران، علما و روحانیون مشهد منتشر گردید.^۴

«نهضت آزادی ایران» نیز در آبان ماه ۱۳۴۱، طی اعلامیه‌ای با عنوان «دولت از هیاهوی انتخاباتی انجمن‌های ایالتی چه خیالی دارد؟»، تصویب‌نامه دولت را نقشه‌ای جهت عوام‌فریبی و سرگرم ساختن مردم دانست. و با یادکرد مصدق به عنوان «رهبر واقعی و محبوب همگی»، انتخاب نمایندگان مجلس را اولین کار لازم دانست.^۵ «نهضت آزادی گرچه در این بیانیه هیچ نامی از مراجع تقلید و نهضت روحانیون نبرد، لکن صدور چنین بیانیه‌ای از نیروهای سیاسی در بین علما گامی مثبت تلقی شد.»^۶ جبهه ملی نیز در اعلامیه هفتم آذرماه خود به حرکت علما اینگونه اشاره کرد: «خودسری‌های فردی به آنجا رسیده که حتی در میان جامعه پرتحمل روحانیت که یکی از پایه‌های ثبات و معنویات کشور است ناراحتی‌های شدید به وجود آمده و اضطراب و نگرانی عموم را فراهم ساخته است».^۷

۱. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۵: صص ۱۸۳-۱۸۴. حسینیان، سه سال ستیز...: ص ۱۳۲.

۲. حسینیان، سه سال ستیز...: ص ۱۳۳.

۳. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۵: صص ۱۸۶-۱۸۷.

۴. همان: صص ۱۸۷-۱۸۹. حسینیان، سه سال ستیز...: صص ۱۳۷-۱۳۸ و ۱۴۰ و ۱۴۵.

۵. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱: صص ۱۶۳-۱۶۶ (متن کامل و تصویر اعلامیه نهضت آزادی).

۶. حسینیان، سه سال ستیز...: ص ۱۴۵.

۷. ورجاوند، یادنامه صدیقی: ص ۵۳۹: متن اعلامیه جبهه ملی.

اسدالله علم، در یک سخنرانی رادیویی، با به کار بردن تعبیراتی چون «چرخ زمان به عقب بر نمی‌گردد»، به تهدید و ارباب پرداخت؛ و هشدار داد که به قوای انتظامی دستور اکید داده شد که هرگونه اخلاص‌گری را شدیداً سرکوب سازند.^۱

در ۲۲ آبان ماه، علم تلگرامی برای سه تن از آیات قم (گلیپایگانی، شریعتمداری و نجفی) فرستاد؛ و از ارسال تلگرام جهت امام خمینی (ره) خودداری کرد.^۲ علم در این تلگرام بر سه موضوع تأکید کرده بود:

(۱) نظریه دولت در مسئله «شرط اسلامیت»... همان نظریه علمای اعلام است؛

(۲) سوگند... با قرآن مجید است؛

(۳) در مسئله مسکوت بودن عدم شرکت بانوان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی... دولت نظر آقایان را به مجلسین تسلیم [می‌کند] و منتظر تصمیم مجلسین خواهد بود.^۳

برخی از علمای قم این اقدام را کافی و قانع‌کننده دانستند؛ ولی امام خمینی (ره) آن را کافی ندانست، بر لزوم لغو رسمی تصویب‌نامه و اعلان در جراید تأکید نمود و طی اطلاعیه‌ای خواستار ادامه مبارزه شد. دانشجویان دانشگاه تهران به قم آمدند و پشتیبانی خود را ضمن تظاهراتی اعلام داشتند؛ رهبران ایلات و عشایر فارس، با ارسال نامه‌ها و طومارها، حمایت خود را ابراز کردند؛ دیگر اقشار نیز بر حمایت خود پای فشردند. سرانجام، پس از پنجاه روز مبارزه، دولت آشکارا عقب‌نشینی کرد؛ در مطبوعات دهم آذر ماه ۱۳۴۱ صریحاً نوشته شد که «در هیئت دولت تصویب شد که تصویب‌نامه مورخه ۴۱/۷/۱۴ قابل اجرا نخواهد بود».^۴

اما ابعاد و عمق مبارزات امام خمینی (ره) فراتر از تصویب‌نامه مزبور بود و این موضوع فقط بستر و فرصتی برای شعله‌ور ساختن قیام علیه رژیم شاه را برای ایشان فراهم نموده بود. امام در اعلامیه پاسخ به اصناف شهرستان قم که بعد از تلگراف علم به بعضی مراجع صادر شد به ملت ایران «اعلام خطر» کرد که اسلام و استقلال مملکت و اقتصاد آن «در معرض قبضه صهیونیست‌هاست» و تا رفع این خطرها

۱. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱: صص ۱۶۳ و ۱۶۷.

۲. «این اولین موضعگیری و واکنش رسمی شاه علیه امام خمینی (ره) به شمار می‌آید؛ که پس از تلگراف شدیدالحن ایشان به شاه و علم ابراز گردید.» روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱: ص ۱۷۳.

۳. همان: ص ۱۷۳. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۲۲۴. علی بابایی، فرهنگ تاریخی - سیاسی...، ج ۱: صص ۳۵-۳۶.

۴. علی بابایی، فرهنگ تاریخی - سیاسی...، ج ۱: ص ۳۶؛ با اندکی تصرف.

نبایستی سکوت نمود.^۱

«نهضت آزادی ایران»، بار دیگر با صدور اعلامیه‌ای تحت عنوان «در زمینه اعلامیه‌های اخیر علمای اعلام و مراجع عظام - دامت برکاتهم» به دفاع از نهضت روحانیون برخاست.^۲

نویسنده کتاب «نهضت امام خمینی» با بررسی محتوای این اطلاعیه چنین می‌نویسد:

«نهضت آزادی ایران نیز با صدور اعلامیه دیگری از قیام مقدس روحانیت پشتیبانی کرد و به روشن کردن موضع، نظرات و خواسته‌های روحانیان و انگیزه آنان از این قیام پرداخت. با این وجود کوشید که نقش روحانیت را در نهضت‌ها و حرکت‌های ضد استعماری و استبدادی پس از دوران مشروطه را به زیر سؤال ببرد و نیم قرن مبارزه پیگیر و خستگی‌ناپذیر عالمان دینی و پیشوایان مجاهد روحانی، مانند: جنبش جنگل و تنگستان، حرکت مدرس، خیابانی، کاشانی و رویارویی بزرگان روحانی با کودتای رضاخانی و سلطنت ستم پایه او، جنبش فداییان اسلام بر ضد رژیم شاه و... رانادیده بگیرد.»^۳

در اعلامیه نهضت آزادی، بازگشت روحانیت به صحنه مبارزه «پس از گذشت ۵۶ سال» و رهبری انقلاب مشروطیت، موجب «عجاب و امید» خوانده شده بود.

اشکوری درباره چگونگی مواضع نهضت آزادی در قبال نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی چنین نوشته است:

«در اوایل مهرماه ۱۳۴۱ در دولت امیر اسدالله علم، نهضت روحانیان آغاز شد، نهضتی که ادامه پیدا کرد و تا سرنگونی رژیم پهلوی کوتاه نیامد و متوقف نشد. با شروع مبارزات روحانیان، نهضت آزادی هم در مواضع خود رادیکالتر شد و لذا از جبهه ملی بیشتر فاصله گرفت و هم در مقابل، به روحانیان نزدیکتر شد و به طور طبیعی گرایش عمیق‌تر و گسترده‌تر اسلامی پیدا کرد. رهبران نهضت، به ویژه طالقانی و بازرگان و کمیته دانشجویی نهضت که جناح رادیکال آن محسوب می‌شد، در این گرایش نقش مؤثری ایفا کردند.»^۴

جلال‌الدین فارسی نیز تأکید می‌کند که: «با اوج‌گیری مبارزه روحانیت و امام (ره) لحن و محتوای

۱. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: ص ۲۰۵.

۲. برای مشاهده و مطالعه متن کامل اعلامیه نهضت آزادی ← روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱: صص ۱۸۴-۱۸۶.

۳. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: صص ۲۰۹-۲۱۰.

۴. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۱: ص ۲۶۶.

اعلامیه‌های نهضت آزادی محرک‌تر و خشن‌تر گشت».^۱

○ رفراندوم ششم بهمن؛ «انقلاب سفید»

همانگونه که یوسفی اشکوری در مورد آثار نهضت روحانیت می‌نویسد، «جنبش جدید اسلامی» آغاز شده بود:

«پس از پیروزی روحانیان بر رژیم شاه در جریان «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» که تمام مدت پاییز ۱۳۴۱ را به خود اختصاص داد، مبارزات سیاسی احزاب غیرمذهبی (مانند جبهه ملی)، تحت‌الشعاع جنبش جدید اسلامی قرار گرفت. رژیم شاه که دست کم در آن مقطع انتظار چنین حرکت موفق‌تری از سوی روحانیان سال‌ها در انزوای مانده را نداشت، غافلگیر شد.»^۲

پس از پایان ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، دولت علم تبلیغات دامنه‌داری را علیه روحانیت آغاز کرد. مضامین تبلیغات حول محور ارتجاعی شمردن روحانیت دور می‌زد. پس از زمینه‌سازی مناسب، شاه در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ در یک اجتماع تبلیغاتی کشاورزان، اصول عوام‌فریبانه پیشنهادی خود را (که بعدها «لوايح شش‌گانه» نام گرفت و تا سال ۱۳۵۶ به نوزده اصل گسترش یافت) اعلام کرد و از مردم خواست که طی رفراندومی به آن رأی دهند.

شاه در سخنان خود روحانیت را مخالف اصلاحات و «ارتجاع سیاه» نامید و برنامه خود را تحول عمیق و اساسی در کشور توصیف کرد. اقدام شاه که تلاش آشکاری در راه تثبیت اقتدار و خودکامگی از طریق نقض قانون اساسی و گسترش وابستگی فرهنگی و اقتصادی به غرب بود، با واکنش مناسب امام خمینی و علما روبرو شد.

در روز اول بهمن ۱۳۴۱، امام خمینی (ره) طی اعلامیه‌ای که در تهران و شهرستان‌ها پخش شد، رفراندوم را خلاف اصول و قانون و اجباری دانست و آن را تحریم کرد.^۳ سایر مراجع نیز اطلاعیه‌هایی علیه رفراندوم صادر کردند. روز دوم بهمن بازار تهران اعتصاب کرد و تظاهرات گسترده‌ای صورت گرفت. پلیس و ساواک به سرکوبی و دستگیری بسیاری از فعالان سیاسی و مردم پرداختند. سوم بهمن، قم نیز

۱. فارسی، زوایای تاریخ: ص ۷۶.

۲. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۱: ص ۲۶۷.

۳. صحیفه امام، ج ۱: صص ۲۳-۲۴. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱: صص ۲۳۰-۲۳۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۲۲۴.

در موج اعتصاب و تظاهرات فرو رفت و حکومت نظامی در این شهر برقرار شد.^۱ روز چهارم بهمن ماه شاه در حالیکه شهر به صورت یک پایگاه نظامی درآمد بود و تحت شدیدترین اقدامات امنیتی به قم سفر کرد. وی در این سفر، با جسارت بی‌سابقه‌ای، علما را مورد اهانت قرار داد و مجدداً با تفصیل بیشتری از خطر «ارتجاع سیاه» سخن گفت. روز ششم بهمن بعد از یک موج گسترده سرکوب و وحشت‌آفرینی و بازداشت طیف‌های مختلف فعالان سیاسی و گروهی از روحانیون، رفراندوم انجام شد و دولت به رغم عدم استقبال عموم مردم، به دروغ اعلام کرد که بیش از پنج میلیون نفر رأی موافق داده، از اصلاحات شاه حمایت کرده‌اند. **کندی** و رهبران دیگر کشورها به شاه تبریک گفتند و حمایت خود را اعلام نمودند.^۲ پیش از رفراندوم، جبهه ملی برای مخالفت، اعلام میتینگ در روز پنجم بهمن نمود و اطلاعیه تندی منتشر ساخت.^۳ نهضت آزادی نیز طی بیانیه مشروعی، ابعاد و آثار رفراندوم را بررسی کرده و بدون اشاره به قیام علما و روحانیان، با رفراندوم مخالفت نمود.^۴ بنا به گفته عزت‌الله **سحابی**، «جبهه ملی شعارش این بود که «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه» اما موضع نهضت آزادی خیلی محکم‌تر بود».^۵ از روز سوم بهمن بازداشت رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی آغاز شد. به روایت **بازرگان** «به دستور شاه کلیه افراد جبهه ملی و نهضت آزادی و حتی افرادی از روحانیون و بازار را به زندان انداختند برای اینکه اینها نباشند تا در رفراندوم مخالفت بکنند».^۶

در یک نشست تاریخی که علاوه بر امام خمینی (ره)، آقایان **گلپایگانی**، **شریعتمداری**، **حائری**، علامه **طباطبایی**، **محقق داماد**، **زنجانی**، **لنگرودی** و **آملی** در آن شرکت داشتند، انتشار اعلامیه‌ای تصویب شد که با عنوان «نظریه مراجع تقلید و آیات عظام حوزه علمیه قم راجع به تصویب‌نامه مخالف شرع و قانون دولت» چاپ و منتشر گردید.^۷ «با صدور این اعلامیه افشاگرانه که در آن، روی فقر، گرسنگی، تیره‌بختی

۱. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: صص ۲۶۲-۲۶۶. حسینیان، سه سال ستیز...: صص ۱۸۰-۱۸۵. سفری، قلم و سیاست، ج ۲: صص ۴۷۹-۴۸۰.

۲. علی بابایی، فرهنگ تاریخی - سیاسی...، ج ۱: ص ۳۸. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱: صص ۲۷۰-۲۷۶؛ با تلخیص.

۳. سفری، قلم و سیاست، ج ۲: ص ۴۸۲. ورجاوند، یادنامه دکتر صدیقی: صص ۵۴۴-۵۵۲.

۴. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۱: صص ۲۶۸-۲۷۳.

۵. همان: ص ۲۶۸.

۶. همان: ص ۲۷۳.

۷. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱: صص ۲۹۶-۳۰۲ (متن کامل اعلامیه مراجع).

مردم، ورشکستگی اقتصادی، وضع اسفبار زراعت و فلاحت کشور و واردات کمرشکن تکیه شده و گوشه‌هایی از توطئه‌های اسلام‌زدایی را برملا کرده بود، موجی از نگرانی همراه با خشم و خروش، سراسر کشور را فراگرفت و افکار توده‌های مسلمان را علیه رژیم شاه به شدت برانگیخت.^۱ برای رژیم شاه مسجل شده بود که امام خمینی و علمای همفکر او مبارزه را تداوم خواهند داد.

در اسفند ماه ۱۳۴۱، پس از نطق شدیدالحن شاه که حداکثر اهانت و تهدید را در مورد علما بکار برد، امام خمینی (ره) طی نطقی، خطاب به طلاب و روحانیون جوان اظهار داشت:

[...] خود را آماده کنید برای کشته شدن، زندان رفتن و سربازی رفتن؛ خود را آماده کنید برای ضرب و شتم و اهانت؛ خود را آماده کنید برای تحمل مصائبی که در راه دفاع از اسلام و استقلال برای شما در پیش است؛ خود را آماده کنید و استقامت نمایید.^۲

ایشان همچنین در این سخنرانی کوبنده، ضمن اعلام عزای ملی در عید نوروز، خطاب به روحانیون چنین تأکید نمود: «روحانیت نباید از چیزی بترسد، روحانیت نباید از عربده‌کشی‌ها، وحشی‌گری‌ها و غوغای مستی رجاله و اراذل وحشت کند. علما و روحانیون باید تا آخرین قطره خون خود را در راه اسلام، در راه قرآن و در راه اعلای کلمه‌الله نثار کنند.» امام خمینی در این سخنان خطاب به رژیم شاه اعلام کرد: «من تا آخرین لحظه‌های زندگی‌ام از نوامیس اسلام و مسلمین دفاع می‌کنم... تا من هستم، نمی‌گذارم قوانین مخالف اسلام تصویب و اجرا شود. تا من هستم نمی‌گذارم که دستگاه جبار استقلال این ملت را برباد دهد.»

امام خمینی (ره) در این سخنرانی که «یکی از حماسی‌ترین و پرشورترین نطق‌های»^۳ ایشان به شمار می‌رود می‌گوید:

«اولاد فاطمه - سلام‌الله علیها - در طول تاریخ اسلام همیشه در برابر دستگاه‌های ظالم و جائر ایستادند و از اسلام دفاع کردند، زجرها کشیدند، ناسزاها شنیدند، لای جرز قرار گرفتند، دسته‌جمعی سربریده شدند، قتل عام شدند، به شهادت رسیدند، مع‌الوصف مقاومت کردند و نگذاشتند که بدخواهان اسلام را از بین ببرند و احکام خدا را محو و نابود کنند. اکنون هم بحمدالله اولاد فاطمه زنده‌اند... تا اولاد فاطمه زنده‌اند اجازه نمی‌دهند که دشمنان به مقدسات

۱. همان، ج ۱۵: ص ۳۲۷.

۲. همان، ج اول: صص ۳۱۰-۳۱۱.

۳. همان، ج ۱۵: ص ۳۴۱.

اسلام تجاوز کنند و مقدرات مسلمین را به دست یهود و اسرائیل بسپارند.^۱ به گزارش شهربانی قم، شمار حاضران در سخنرانی امام «حدود چهار هزار نفر» برآورد شد^۲ که از دید برخی شاهدان عینی به مراتب بیشتر بود. «در هنگام سخنرانی بیشتر چشم‌های حاضران اشکبار بود و بسیاری از حاضران با خشم و خروش فوق‌العاده و شور و هیجان زایدالوصفی از مجلس برخاستند.»^۳

○ فاجعه حمله به فیضیه

مبارزات قاطع امام و روحانیون از آغاز سال ۱۳۴۲ شدت گرفت. بر اساس پیشنهاد امام خمینی (ره) و تأیید علما، ایام نوروز و عید، عزای عمومی اعلام شد. امام در اعلامیه خود اعلام داشت که «عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر - عجل الله تعالی فرجه - می‌داند و به مردم «اعلام خطر» می‌کند.^۴ روز دوم فروردین، مصادف با سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) یک مجلس سوگواری از سوی آیه‌الله گلپایگانی در مدرسه فیضیه قم برگزار شد؛ که جمعیت انبوهی در آن شرکت کردند. مأموران رژیم، با لباس مبدل، با هجوم به مجلس عزاداری، ضمن ضرب و جرح مردم و شکستن در و پنجره مدرسه، عده زیادی از مردم و طلاب را کشته و مجروح کردند.^۵ همزمان با این فاجعه، به «مدرسه طالبیه» تبریز نیز حمله شد و چند تن در این حادثه نیز کشته و مجروح شدند.^۶ باز همزمان با این دو اتفاق، منزل آیه‌الله سید حسن قمی در مشهد نیز مورد حمله قرار گرفت.^۷ رژیم حمله به مدرسه فیضیه را هجوم خودجوش عده‌ای از کشاورزان زایر دانست که به انگیزه‌های شخصی دست به عمل زده‌اند.^۸ به دنبال این حوادث، اعلامیه‌هایی از علمای قم، تهران، نجف و دیگر شهرهای ایران و عراق صادر

۱. صحیفه امام، ج ۱: صص ۱۵۸-۱۵۹ و ۱۶۲ و ۱۶۴.

۲. همان: ص ۱۶۵؛ پانوش، به نقل از کتاب کوثر.

۳. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: صص ۳۴۱-۳۴۲.

۴. همان، چ اول: ص ۳۱۵. صحیفه امام، ج ۱: ص ۳۷.

۵. کرباسچی، هفت هزار روز...، ج ۱: صص ۱۳۳-۱۳۴؛ ذیل ۲ فروردین ۱۳۴۲. برای مطالعه تفصیلی این موضوع - روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱: صص ۳۳۷-۳۴۹.

۶. علی بابایی، فرهنگ تاریخی - سیاسی...، ج ۱: ص ۳۸. کرباسچی، هفت هزار روز...، ج ۱: صص ۱۳۵-۱۳۶؛

ذیل همان روز. روزنامه اطلاعات ۴۲/۱/۶: «طی زدو خورد قم و تبریز، سه نفر کشته و عده‌ای مجروح شدند.»

۷. کرباسچی، هفت هزار روز...، ج ۱: ص ۱۳۴؛ ذیل همان روز.

۸. علی بابایی، فرهنگ تاریخی - سیاسی...، ج ۱: ص ۳۸.

شد که رژیم شاه را به دلیل بی‌حرمتی به دین و اهل دیانت و علما و طلاب محکوم می‌کرد. امام خمینی (ره) نیز اعلامیه‌ای تاریخی صادر کرد که به «اعلامیه شاهدوستی یعنی غارتگری» معروف شد^۱ و سه محور عمده و تعیین کننده داشت:

اول - حمله مستقیم به شخص شاه و نهاد سلطنت؛ با تعابیری که تا آن زمان سابقه نداشت؛ اینان با شعار شاهدوستی به مقدسات مذهبی اهانت می‌کنند. شاهدوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به مراکز علم و دانش؛ شاهدوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه‌های اسلام و محو آثار اسلامیت؛ شاهدوستی یعنی تجاوز به احکام اسلام و تبدیل احکام قرآن کریم؛ شاهدوستی یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت.^۲

دوم - تحریم معاذیر و بهانه‌های عافیت‌طلبان و خشکه مقدسان، که اصل «تقیّه» را «تقوای گریز» می‌فهمیدند و با تشبّث بدان هیچ نوع اعتراضی را مجاز نمی‌دانستند؛

حضرات آقایان توجه دارند، اصول اسلام در معرض خطر است؛ قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، «تقیّه» حرام است و اظهار حقایق واجب؛ «وَلَوْ بَلَغَ مَا بَلَغَ»^۳.

سوم - اعلام استیضاح نخست وزیر کشور، از سوی یک مرجع و رهبر دینی، که خود به صراحت، افزون بر مقام ولایت، با عنوان «نماینده ملت» این صلاحیت را برای خویش قایل شد؛ اکنون که مرجع صلاحیت‌داری برای شکایت در ایران نیست و اداره این مملکت به طور جنون‌آمیز در جریان است، من به نام ملت از آقای عَلم شاغل نخست‌وزیری استیضاح می‌کنم.^۴

امام خمینی در این پیام بر عزم خود در تداوم مبارزه علیه رژیم شاه تأکید نموده و چنین اعلام داشت: «من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جباری‌های شما حاضر نخواهم کرد.»

۱. این اعلامیه، در اصل، پیام امام به علمای تهران است که در سطح گسترده‌ای به صورت اعلامیه چاپ و در بسیاری از شهرها توزیع شد.

۲. صحیفه امام، ج ۱: صص ۳۹-۴۰. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱: صص ۲۷۲-۲۷۳. (در هر دو مأخذ متن کامل اعلامیه درج شده است).

۳. همان: همان صفحات.

۴. همان.

«با صدور اعلامیه مزبور، توده‌های ستمدیده و مرعوب، یکباره به جوش و خروش آمدند، رعب و وحشتی که به دنبال فاجعه خونین فیضیه، قلب‌ها را فراگرفته بود، جای خود را به خشم و عصیان و شهامت و دلاوری سپرد.»^۱

این اعلامیه «نه تنها شاه و هیئت حاکمه ایران را بهت‌زده ساخت، بلکه عموم ملت، احزاب ملی، رجال سیاسی، طبقه دانشگاهی و مبارزان برجسته ملی را نیز به شگفتی واداشت تا آنجا که بسیاری از مقامات سیاسی با نامه و پیام و طی ملاقات‌های خصوصی و عمومی با امام، مراتب ارج‌گزاری و پشتیبانی خویش را در برابر عظمت فکری، خردمندی، ژرف‌نگری، پایداری، استواری و رهبری داهبانه امام آشکار کردند.»^۲

روحانیت تهران یک هفته اعتصاب را با خودداری از اقامه جماعت در مساجد اعلام کرد، حوزه علمیه مشهد از این تصمیم اعلام حمایت کرد و اعتصاب سراسری ائمه جماعات را خواستار شد. اصناف و بازاریان تهران و سایر شهرستان‌ها نیز سه روز اعتصاب عمومی را با بستن مغازه‌ها و بازار تدارک دیدند.^۳ در بین گروه‌های سیاسی، مسئولان خارج از زندان جبهه ملی با امضای «سازمان‌های جبهه ملی - استان تهران» با صدور اعلامیه‌ای تحت عنوان «سراسر خاک وطن در آتش استبداد می‌سوزد» فاجعه فیضیه قم و طالبیه تبریز را محکوم نمودند ولی از به کار بردن تعابیر روحانیان و طلاب خودداری کرده، اشاره‌ای به قیام علما به رهبری امام خمینی نکردند.^۴ نقل شده است که **اللهم یا صالح رهبر جبهه ملی** دوم در ملاقات یکی از دانشجویان جبهه باوی در زندان قصر، حرکت روحانیت را «زودگذر و موسمی» توصیف کرده و از پیروی و همکاری با مبارزات روحانیون منع کرد.^۵ در مورد فاجعه فیضیه، اطلاعیه‌ای به نام نهضت آزادی و یا واکنش خاصی توسط رهبران آن در زندان، ثبت و طرح نشده است. وزیر مشاور رژیم،

۱. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: ص ۳۹۹.

۲. همان: صص ۳۹۵-۳۹۶.

۳. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۱۵۴؛ ذیل ۶ فروردین ۱۳۴۲. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: صص ۴۰۶-۴۰۹.

۴. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: ص ۳۵۶. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۱: ص ۲۷۵؛ وی این اعلامیه را مربوط به بعد از پانزده خرداد می‌داند و نیز تأکید می‌کند که در این اعلامیه «به روحانیان و علما و یا ماهیت مذهبی قیام‌ها» اشاره‌ای نمی‌شود.

۵. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: ص ۳۵۶. پانوش.

طی مصاحبه‌های متعدد، سعی کرد اعتصابات و اعتراضات مردم و روحانیون را به فتوادل‌ها و مخالفان اصلاحات ارضی نسبت دهد.^۱

پس از درگیری خونین فیضیه، موج تازه‌ای در علمای عراق برخاست؛ آنان نامه‌ها و پیام‌های متعددی به سران کشورهای اسلامی و عربی ارسال داشته، عملکرد رژیم شاه را مورد انتقاد قرار دادند و از آنان برای حمایت از مبارزان ایرانی یاری طلبیدند. آیه‌الله حکیم، با ارسال تلگرامی، از علمای ایران خواست که به طور دسته‌جمعی - به عنوان اعتراض - ایران را ترک کرده به عراق مهاجرت کنند. در واکنش به این پیام آقای حکیم، نخست امام خمینی(ره) و سپس دیگر مراجع ایران این امر را به صلاح دین و ملت ندانستند.^۲

در روز ۲۰ فروردین این خبر جلب توجه کرد: رژیم شاه، در یورش دیگری، معافیت تحصیلی طلاب را نادیده گرفت و جمعی از روحانیون را به سربازی برد. این اقدام که آشکارا به قصد فشار بر روحانیت و به ویژه افزایش محدودیت‌ها و تضییقات بر روحانیان جوان صورت می‌گرفت به نحو توهین‌آمیز و تحقیرکننده‌ای اجرا شد و با عملیات غافلگیرانه در بیرون محل تدریس طلاب، آنان را دستگیر و به پادگان‌های نظامی اعزام می‌کردند. مأموران حتی طلابی که کارت تحصیلی صادره از وزارت فرهنگ داشتند نیز بازداشت و کارت‌های آنها را پاره می‌کردند.^۳ امام با ارسال پیام برای روحانیانی که به سربازخانه‌ها اعزام شده بودند از جمله حجة الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ضمن تأکید بر فراگیری تعلیمات نظامی و آمادگی جسمانی اعلام داشت: «رسالت سنگینی که اکنون به عهده دارید، روشن ساختن و آگاه کردن سربازان و درجه‌دارانی است که با آنان سر و کار دارید.»^۴ ساواک نیز پس از اطلاع از اقدامات تبلیغی روحانیان سرباز، به مقابله برخاست و با جلوگیری از فعالیت‌های فرهنگی آنان، در مواردی با خشونت، روحانیان مبارز را در داخل پادگان‌ها سرکوب و بازداشت می‌نمود.^۵

به مناسبت «اربعین شهدای فیضیه» نیز با صدور اعلامیه شورانگیز امام خمینی(ره)، مجالس یادبود

۱. کرباسچی، هفت هزار روز...، ج ۱: ص ۱۳۹؛ ذیل ۱۷ فروردین ۱۳۴۲. مطبوعات ۱۷-۲۰ فروردین ۱۳۴۲.
 ۲. علی بابایی، فرهنگ تاریخی - سیاسی...، ج ۱: ص ۳۹. مدنی، تاریخ سیاسی...، ج ۲: صص ۲۸-۲۹. کرباسچی، هفت هزار روز...، ج ۱: ص ۱۴۰؛ ذیل ۲۳ فروردین ۱۳۴۲.
 ۳. حسینیان، سه سال ستیز...، ص ۲۴۵. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: ص ۴۲۴.
 ۴. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: ص ۴۲۴.
 ۵. همان: ص ۴۲۵.

در نقاط مختلف کشور تشکیل شد و فرصت دیگری برای تهاجم به رژیم فراهم گشت.^۱ شاه در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۲ طی نطقی، آینده‌خوینی را در ایران و لزوم کشتار افرادی را برای تحقق اهداف «انقلاب سفید» پیش‌بینی کرد و وقوع آن را غیرقابل اجتناب دانست؛ وی گفت: «اگر متأسفانه لازم باشد که بگوییم انقلاب بزرگ ما با خون یک عده بی‌گناه یعنی مأمورین دولت و خون یک عده افراد بدبخت و گمراه متأسفانه آغشته خواهد شد، این کاری است که چاره‌ای نیست و خواهد شد.»^۲

□ محرم و قیام خونین خرداد

با آغاز ماه محرم مبارزات اوج دیگری گرفت. رژیم، که تشدید مبارزه را پیش‌بینی می‌کرد، تمهیداتی دید. شهربانی کل کشور، به ریاست نصیری، رییس بعدی ساواک، اعلامیه مفصلی منتشر ساخت و «اعمال و تظاهراتی که شرع مقدس نیز آنها را تجویز نفرموده است» به کلی ممنوع اعلام کرد^۳ و متذکر شد که «اگر اشخاصی مراسم مذهبی را وسیله اغراض شخصی قرار دهند شدیداً مجازات خواهند شد». از طرف دیگر، ساواک و شهربانی با احضار و عاظ با تهدید از آنان خواستند ملتزم شوند که سه موضوع را مراعات کنند: اول - علیه شخص اول مملکت سخنی نگویند؛ دوم - علیه اسرائیل نیز سخنی به میان نیاورند؛ و سوم - مرتب به گوش مردم نخوانند که اسلام در خطر است!^۴ امام خمینی (ره)، در مقابله با تهدیدهای رژیم، ضمن پیامی به وعاظ، گویندگان دینی و هیئت‌های مذهبی، به نکاتی اشاره کرد که اهمیت ویژه‌ای دارد. در ابتدا با افشای توطئه رژیم در گرفتن التزام سه‌گانه، صریحاً نظر داد که «این التزامات، علاوه بر آنکه ارزش قانونی نداشته و مخالفت با آن هیچ اثری ندارد، التزام گیرندگان مجرم و قابل تعقیب هستند»؛ سپس با ذکر مواردی که لازم است گویندگان بدان بپردازند، با حمله به دربار و ارتش و دستگاه‌های دولتی یادآور شد که «خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید». از دیگر موارد قابل توجه این پیام، تکیه و حساسیت روی بخشی از ادبیات انقلابی مردم بود؛ امام خمینی (ره) با این یادآوری که «در نوحه‌های سینه‌زنی، از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت یادآور

۱. همان: صص ۴۲۷-۴۳۶.

۲. روزنامه اطلاعات، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۲.

۳. مدنی، تاریخ سیاسی...، ج ۲: ص ۳۲؛ به نقل از روزنامه‌های خبری ۵ خرداد ۱۳۴۲.

۴. همان: صص ۳۳-۳۴.

شوید»،^۱ نوحه خوانان و سرایندگان نوحه و مرثیه را متوجه ساخت که در ایام عزاداری، شور و شعور مبارزه علیه رژیم شاه را زنده نگاه دارند.^۲

روز ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ مصادف بود با عاشورای حسینی. از صبح آن روز تظاهرات گسترده‌ای همراه با مراسم عزاداری و عکس‌های امام خمینی(ره) در دستان مردم، در خیابان‌های تهران آغاز شد. مسیر اصلی تظاهرات از مدرسه مسجد حاج ابوالفتح در میدان شاه به سمت بهارستان و سپس میدان فردوسی با حضور ده‌ها هزار نفر از مردم تا دانشگاه تهران امتداد یافت و پس از عبور از مقابل کاخ شاه و شعارهای خشمگینانه مردم علیه دیکتاتور به میدان توپخانه و سپس میدان ارک منتهی گشت. در گزارش‌های ساواک از تظاهرات این روز به حضور آشکار دانشجویان در کنار طلاب و سایر اقشار مردم اشاره شده است.^۳ در شهر قم نیز در ده روز اول محرم مراسم عزاداری با شکوه و متفاوت از سال‌های گذشته برگزار می‌شد و همه منتظر نطق عاشورای امام بودند. تهدید مأمور ساواک از طرف شخص شاه برای منصرف ساختن امام خمینی(ره) از ایراد سخنرانی ثمری نداد و ایشان به سوی فیضیه حرکت کرد. و در حالی که هزاران تن از مردم او را همراهی می‌کردند وارد مدرسه فیضیه شد. مقارن ساعت هفت بعدازظهر، بر بلندای منبر قرار گرفت و بیانات تاریخی خود را ایراد کرد. با این سخنرانی آتشین و حماسی، رویارویی قاطع و سازش‌ناپذیر امام در برابر شاه و رژیم سلطنتی به اوج خود رسید و «روح انقلابی تازه‌ای در مردم مسلمان ایران دمیده شد.»^۴ محمدرضا شاه برای نخستین بار از سوی یک شخصیت مرجع روحانی، مورد سؤال، انتقاد، سرزنش و حمله قرار گرفته بود. به تعبیر غلامرضا نجاتی، «غول وحشت و هراسی که

۱. نقل قول‌ها از صحیفه نور، ج ۱: ص ۵۲.

۲. حاج صادق امانی، به روایت حاج مهدی عراقی، از کسانی بود که این توصیه را جامعه عمل پوشاند؛ و از جمله این نوحه را سرود که در روز ۱۵ خرداد نیز خوانده می‌شد: «گفت عزیز فاطمه / نیست ز مرگ واهمه / تا که به تن توان بود / زیر ستم نمی‌روم / ننگ و حیات ذلت است / عزت و مرگ لذت است / من ز یزید بی‌حیا / ظلم و ستم نمی‌کشم». شهید امانی از بنیانگذاران و رهبران «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی» بود که همزمان با شروع نهضت امام خمینی(ره) تشکیل شد. روایت ناقص این نوحه در عراقی، ناگفته‌ها: ص ۱۷۹ آمده است. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۱: ص ۳۶۹ به نقل از خاطرات زندان بازرگان آن را به طور کامل نقل می‌کند و یادآور می‌شود که این نوحه را در زندان هم می‌خوانده‌اند. در مورد نوحه‌های دیگر روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: صص ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۷۷ و ۴۸۴.

۳. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: صص ۴۹۳-۴۹۵.

۴. همان: ص ۴۹۸.

نام شاه طی سال‌های متمادی در اذهان جای داده بود، در هم شکسته شد. آیه‌الله روح‌الله خمینی در حضور ده‌ها هزار تن مستمع، شاهنشاه را «آقای شاه!»، «تو!»، «بیچاره!»، «بدبخت!»، خطاب کرده بود! بت بزرگ سخت ضربه خورده بود؛ اقتدار رژیم کودتا و ترس و وحشتی که از سازمان امنیت مخوف او در اذهان وجود داشت، آسیب دیده بود.^۱

وی پس از نقل این نکات، می‌نویسد:

«نطق روز ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ آیه‌الله خمینی نقطه عطفی است در تاریخ معاصر ایران؛ نمودی است از یک حرکت پهلوانی و واکنش شدیدی است در برابر ستمگری‌های محمدرضا شاه. بپذیریم یا نپذیریم، سخنان آن روز آیه‌الله خمینی رژیم شاهنشاهی را تکان داد؛ سخت هم تکان داد و شمارش معکوس از همان روز شروع شد. ابعاد ماجرا وسیع‌تر از آن بود که بتوان از راه تهدید یا وعده و وعید با آن مقابله کرد. شاه، به شیوه معمول و با اتکا به پشتیبانی آمریکا، در برابر این تهدید به سیاست خشونت و سرکوب متوسل شد و دستور بازداشت آیه‌الله خمینی را صادر کرد.»^۲

در یکی از گزارش‌های ساواک، وضعیت تجمع مردم در سخنرانی عصر عاشورای امام اینگونه توصیف شده است:

«جمعیت، تمام صحن مدرسه فیضیه، صحن بزرگ حضرت، میدان جلوی صحن و صحن مسجد اعظم را گرفته بود. تمام پشت‌بام‌ها پر از جمعیت بود که غالباً از شهرستان‌ها آمده بودند. تعداد جمعیت را در حدود دویست هزار نفر می‌گفتند و اظهار می‌داشتند در تاریخ قم چنین جمعیتی دیده نشده است... خمینی را مثل امام وارد کردند و تمام جمعیت آنچنان صلوات فرستادند که تا دو کیلومتر صدای آن می‌رفت.»^۳

نیمه شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ / ۱۲ محرم ۱۳۸۳ پس از دستگیری‌های گسترده روحانیان طرفدار امام در تهران و شهرستان‌ها، مأموران رژیم، با استفاده از تاریکی شب و خواب بودن مردم، امام خمینی (ره) را با بکارگیری ده‌ها کماندو و سرباز گارد شاهنشاهی و کنترل نظامی محله‌های اطراف منزل ایشان بازداشت نمودند - و در واقع «ربودند» - و به تهران منتقل کردند؛^۴ این دستگیری ۱۵ خرداد را آفرید. از ابتدای

۱. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۲۲۸.

۲. همان: ص ۲۳۳.

۳. حسینیان، سه سال ستیز...: ص ۴۶۶؛ سند ش ۳۵.

۴. مدنی، تاریخ سیاسی...، ج ۲: صص ۴۲-۴۳. کرباسچی، هفت هزار روز...، ج ۱: ص ۱۵۰؛ ذیل ۱۵ خرداد

صبح آن روز تظاهرات گسترده و خونی در شهرهای قم، تهران، ورامین، شیراز و کاشان، و اعتصاب‌ها و واکنش‌های مردمی در مشهد، اصفهان، تبریز و بسیاری از شهرستان‌های کوچک و بزرگ کشور رخ داد. بیشترین کشتار وحشیانه مردم در تهران و ورامین صورت گرفت و هزاران تن از اقشار مختلف مردم کشته و زخمی شدند.^۱ روزنامه واشنگتن پست، تلفات ۱۵ خرداد در تهران را یک هزار تن اعلام کرد.^۲ «ماروین زونیس روزنامه‌نگار آمریکایی که در تهران شاهد تظاهرات بوده، تعداد کشته‌شدگان و مجروحین را چند هزار تن تخمین زده است.»^۳ در تهران و چند شهر حکومت نظامی اعلام شد و موج دستگیری روحانیون و دانشجویان و بازاریان و مردم مبارز در مناطق مختلف گسترش یافت. روز شانزده خرداد هم شهر تهران همچنان شاهد صحنه‌های تظاهرات مردم و مقابله آنان با نیروهای مسلح بود که با شهادت و مجروح شدن عده‌ای و دستگیری تعدادی دیگر قبل از ظهر کاملاً سرکوب شد.^۴

در جلسه کابینه علم که بعد از ظهر ۱۵ خرداد تشکیل شد وی گفت: «ما شانس آوردیم، زیرا اینها تشکیلات قوی داشتند و کوچک نیست با آنکه از صبح عده‌ای مجروح و کشته شدند، معذک هنوز هستند و این خیلی عجیب است.»^۵

در این جلسه محمد باهری وزیر دادگستری، جهانگیر تفضلی وزیر مشاور و نصرت‌الله معینیان وزیر راه و چند تن دیگر از اعضای کابینه در تأیید کشتار مردم و برقراری حکومت نظامی سخنانی گفتند. دکتر پرویز ناتل خانلری وزیر فرهنگ نیز چنین اظهار داشت: «طبقه روشنفکر سخت عصبانی است و بر له دولت است و می‌گوید چرا دولت سستی می‌کند و اقدام شدید نمی‌کند... حکومت نظامی ضرورت کامل دارد و بسیار شدید باید عمل کرد.»^۶ ارتشبد فردوست در خاطرات خود می‌نویسد:

«درباره تظاهرات وسیع ۱۵ خرداد، حتی شب قبل آن، اداره کل سوم [ساواک] و شهربانی هیچ اطلاعی نداشت... اگر تظاهرات قبلاً تدارک می‌شد و دو موضوع در آن رعایت می‌گردید، بدون

۱۳۴۲. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱: ص ۴۷۲.

۱. شرح وقایع پانزده خرداد ← روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ج ۱۵: صص ۵۱۵-۵۸۵. حسینیان، سه سال ستیز...: صص ۲۹۳-۳۱۹. منصوری، تاریخ قیام پانزده خرداد...، ج ۲: صص ۱۵-۳۵.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۲۳۶؛ به نقل از روزنامه واشنگتن پست، ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸.

۳. همان: همان صفحه، به نقل از متن انگلیسی کتاب زونیس.

۴. منصوری، تاریخ قیام پانزده خرداد...، ج ۲: ص ۲۶.

۵. متن کامل مذاکرات...: صص ۲۲-۳۱.

۶. همان: ص ۲۶.

هیچ تردید به سقوط محمدرضا می‌انجامید... تا ظهر ۱۵ خرداد، هم محمدرضا و هم آمریکایی‌ها و هم انگلیسی‌ها تظاهرات را یک طرح براندازی وسیع و سازمان یافته می‌دانستند و به شدت دستپاچه بودند.^۱

نجاتی می‌نویسد که قیام پانزده خرداد «قیام مردم علیه رژیم و شخص محمدرضا شاه بود و همه گرایش‌های سیاسی و مذهبی را در بر می‌گرفت... قیام ۱۵ خرداد یک قیام خودجوش و ناگهانی بود.»^۲ آبراهامیان می‌نویسد:

«قیام خرداد ۱۳۴۲ سه روز به طول انجامید، صدها - و شاید هزاران - کشته برجای گذاشت و نه تنها تهران و قم بلکه اصفهان، شیراز، مشهد و تبریز را هم در بر گرفت. البته رژیم این قیام را سرکوب کرد و از گسترش آن به شهرهای دیگر جلوگیری کرد.»^۳

شرح وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در تهران به نقل یک مارکسیست شناخته شده در پی می‌آید؛ بیژن جزنی، که پس از گذار از سازمان جوانان حزب توده و جناح چپ دانشجویان جبهه ملی دوم و تشکیل اولین گروه چریکی با ایدئولوژی مارکسیستی، به ایدئولوگ حرکت‌های مسلحانه چپ‌گرا تبدیل شد:

تظاهرات خونین ۱۵ خرداد در تهران از چند روز قبل به صورت تظاهرات نیمه مذهبی - نیمه سیاسی شروع شد. حمله به مدرسه فیضیه قم و سپس بازداشت [امام] خمینی... باعث شد که تظاهرات در روز ۱۵ خرداد (دو روز بعد از عاشورا) ابعاد و شدت بی‌سابقه‌ای پیدا کند. خصلت شورشی تظاهرات باعث تعطیل زندگی عادی شهر و جاری شدن انبوه انسانی به خیابان‌ها شد....

خیابان‌های مهم شهر توسط نیروی نظامی از یکدیگر قطع شد و نیروی نظامی همراه تانک و زرهپوش و جیپ‌های حامل مسلسل سنگین، مردم را - اعم از تظاهرکننده یا عابر - به گلوله بست. مردم از خیابان‌های مرکزی به خیابان‌های اطراف پخش شدند و جمعیتی که داوطلبانه یا به اجبار کار را تعطیل کرده بود، هیجان‌زده در خیابان‌های اطراف شهر سنگربندی کرده و در هر جا نغمه‌ای ساز کرده بودند. نیروی مسلح به خیابان‌های اطراف شهر اعزام شد و در منطقه‌ای وسیع که از شرق به خیابان دلگشا و سه راه شکوفه می‌رسید و از غرب تا انتهای خیابان آذربایجان، کشتار با ابعاد وحشیانه آغاز شد. چنین سرکوبی خونین به هیچ وجه متناسب با

۱. فردوست، ظهور و سقوط...، ج ۱: صص ۵۱۰ و ۵۱۳-۵۱۴.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۲۳۹.

۳. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۵۲۳.

امکانات و نیروی شورشیان نبود. شاه از خانه «خاتمی»، فرمانده نیروی هوایی، در جریان امور قرار داشت و دستور حداکثر اعمال خشونت را صادر می‌کرد. مردم، که جز چوب و سنگ سلاحی نداشتند، قادر به هیچ‌گونه مقاومتی نبودند.

اشغال نظامی شهر ادامه یافت. در روز ۱۶ [خرداد] نیز با کوچک‌ترین تجمعی، آتش نظامیان عده‌ای را از پا در می‌آورد. توده، که از سلاخی رژیم به خشم آمده بود، مشت‌های خالی خود را با خشمی جنون‌آسا می‌نگریست و بسیار کسانی بودند که از شدت نومیدی می‌گریستند. ... جنبه مذهبی تظاهرات، دهقانان اطراف تهران را نیز به حرکت درآورد؛ گروهی خود را به شهر رساندند و در تظاهرات شرکت کردند و عده‌ای نیز با نیروی مسلح ارتش و ژاندارمری - هردو - روبه‌رو شدند. از جمله در سرپل باقرآباد و رامین، سلاخی وحشیانه‌ای از دهقانان شد که عازم «جهاد با دشمنان دین» بودند. گفته شد که در این نقطه ۴۰۰ تن قربانی شدند. عصر پانزدهم خرداد، بیمارستان‌ها و هر جای دیگر که نام درمانگاه و درمان‌های طبی و بهداشت داشت، انباشته از زخمی و کشته شده بود. این کشتگان کسانی بودند که زنده به این مراکز رسیده بودند؛ و الا اجساد کشته‌شدگان در خیابان‌ها توسط ارتش جمع‌آوری می‌شد و به طور جمعی منهدم می‌گشت. گفته‌اند تعداد زیادی از اجساد در دریاچه قم ریخته شد و مقادیری نیز در چاله‌های عظیم انباشته شد و با بولدوزر روی آنها پوشانده شد.

رقم قطعی کشته‌شدگان در دست نیست: از ۴ هزار تا ۲۰ هزار گفته شده (در تهران، قم [، شیراز] و مشهد). به این ترتیب بود که ۱۵ خرداد نقطه عطفی در رابطه رژیم با مردم شد؛ نقطه عطفی که در جریان‌های سیاسی علنی و مخفی اثر بزرگ داشت.^۱

غلامرضا نجاتی با تأکید بر حرکت‌های مسلحانه بعد از سال ۱۳۴۲، چنین معتقد است: «۱۵ خرداد، به رغم سرکوب و شکست آن، تجربه بزرگی از قیام مردم علیه ظلم و ستم و نیز نمایشی از شکست رژیم شاه در انجام اهداف دراز مدت استعمارگران آمریکایی و انگلیسی بود که سالیان دراز، برای اجرای آن، سرمایه‌گذاری شده بود. قیام ۱۵ خرداد نقطه عطفی بود در تاریخ معاصر ایران، که جنبش سیاسی و انقلابی را به جنبش ایدئولوژیکی سیاسی - مذهبی و مبارزه مسلحانه مبدل ساخت. همچنین بیانگر این حقیقت بود که از آن پس مبارزه با رژیم کودتا با مسالمت و در چارچوب قانون امکان نخواهد داشت. ظهور گروه‌های چریکی و آغاز نبرد مسلحانه، پیامد قیام ۱۵ خرداد و تداوم مبارزه ملت ایران تا انقلاب

۱. جزئی، تاریخ سی ساله...، ج ۲: صص ۱۱۴-۱۱۵.

سال ۱۳۵۷ بود.^۱

آبراهامیان در مورد پیامد قیام ۱۵ خرداد نوشته است:

«هرچند شاه توانست قدرتش را تثبیت کند، خاطره کشتارهای خرداد ۱۳۴۲ آتش زیر خاکستر باقی ماند تا در فرصتی مناسب شعله ور شود. همچنان که بحران تنباکوی سال ۱۲۹۱ تمرینی برای انقلاب مشروطه بود، رویدادهای خرداد ۱۳۴۲ نیز تمرینی بود برای انقلاب اسلامی ۱۳۵۷».^۲

حامد الگار استاد دانشگاه برکلی و محقق شناخته شده در زمینه اسلام و ایران، می نویسد:

«شورش که با تقویم شمسی ایرانی در روز پانزدهم خرداد، برپا شد، نقطه عطفی در تاریخ نوین ایران است. در این روز بود که پایه های رهبری و سخنگویی امام خمینی برای الهام بخشیدن به توده های مردم در مبارزه بر ضد شاه و اربابان بیگانه او، با ایجاد همبستگی از راه تفکر اسلامی ریخته شد و به جای احزاب غیرمذهبی که پس از مصدق اعتبارشان از دست رفته بود، توده مردم، تحت رهبری مذهبی، اقدام به جنبش های سیاسی کردند. به هر صورت نهضت ۱۵ خرداد پیش درآمد انقلاب اسلامی ۹-۱۹۷۸ (۱۳۵۷) بوده است».^۳

○ انحلال «جبهه ملی دوم» و تعطیل «نهضت آزادی»

در نوزدهم خرداد ۱۳۴۲ نهضت آزادی اطلاعیه ای تحت عنوان «دیکتاتور خون می ریزد» در دفاع از قیام ۱۵ خرداد منتشر ساخت که «وضع تعدادی از اعضای خارج از زندان این گروه بود. چندی بعد اعلامیه دیگری به امضای دستگاه اجرایی نهضت آزادی منتشر شد که اختلاف نظر آنان را با گروه منتشر کننده اعلامیه قبلی فاش می ساخت».^۴ میثمی در مورد این اعلامیه تأکید می کند که «سران نهضت [آزادی] اطلاعیه های بعد از ۱۵ خرداد را که به نام نهضت آزادی داده شده بود، نپذیرفتند».^۵ در کتاب نهضت امام خمینی نیز تصریح شده که «رهبران این گروه این اعلامیه و چند اعلامیه مشابه آن را

۱. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۲۴۰.

۲. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۵۲۴.

۳. بیل، شیر و عقاب (چ فاخته): ص ۲۱۳.

۴. منصوری، تاریخ قیام پانزده خرداد...، ج ۲: ص ۶۱.

۵. میثمی، از نهضت آزادی...: ص ۱۳۷.

تکذیب کردند و ساختگی دانستند.^۱ مهندس بازرگان در خاطرات خویش با آنکه جریان پیشنهاد خود در زندان به رهبران جبهه ملی برای صدور اعلامیه‌ای در محکومیت اعمال رژیم و کشتار ۱۵ خرداد را توضیح می‌دهد هیچ اشاره‌ای به اطلاعیه‌های منتشره در بیرون از زندان نمی‌کند.^۲ در مجموعه اسناد نهضت آزادی با وجود چاپ اطلاعیه مزبور، چند صفحه بعد اعلامیه تکذیب اینگونه اطلاعیه‌ها درج شده است.^۳

نجاتی در مورد عدم موضع‌گیری جبهه ملی در قبال قیام پانزده خرداد می‌نویسد:
 «رهبران جبهه ملی دو سه روز پس از قیام پانزده خرداد، در زندان از حادثه آگاه شدند. فاجعه مهم‌تر از آن بود که نسبت به آن بی‌تفاوت بمانند. بازرگان پیشنهاد کرد شورای عالی جبهه ملی، اعلامیه صادر کند و اعمال رژیم را در کشتار مردم محکوم نماید... بحث درباره تهیه و تصویب اعلامیه مبنی بر محکوم کردن رژیم کودتا در کشتار مردم در قیام ۱۵ خرداد، به اختلاف نظر شدید و مشاجره کشید و سرانجام مقدمات انحلال و فروپاشی جبهه ملی دوم را فراهم ساخت.»^۴

بازرگان نیز در شرح ماقوع می‌گوید:

«قرار شد آقای صالح موضوع را در هیئت اجرائیه جبهه ملی مطرح کند و تصمیم بگیرند. نتیجه از پیش معلوم بود، هیئت اجرائیه پس از چند روز سرانجام به مخالفت با صدور اعلامیه رأی داد... آقای [شاپور] بختیار در خاطرات خود گفته است که با کوشش او طرح مورد بحث (صدور اعلامیه جبهه ملی در اعتراض به حادثه ۱۵ خرداد) به تصویب نرسید. به هر حال این موضوع نیز که حاکی از اختلاف نظر بین رهبران جبهه ملی بود، مقدمه انحلال جبهه را فراهم ساخت.»^۵

با اوج گرفتن اختلافات درونی جبهه ملی که بخشی از آن به ویژه در زمینه ساختار تشکیلات در کنگره جبهه ملی (دی ۱۳۴۱) تشدید گردید، پس از آزادی سران آن در شهریور ۴۲، روند از هم پاشیدگی این گروه شتاب یافت. مکاتبات متعدد شورای عالی جبهه و دکتر مصدق به نتیجه‌ای نرسید و «کشمکش

۱. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: ص ۶۴۹.

۲. نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۱: صص ۳۹۱-۳۹۴.

۳. اسناد نهضت آزادی...، ج ۱: صص ۲۹۶ و ۳۳۲ و ۳۴۰. سلطانی، خط سازش، ج ۱: صص ۷۳-۷۴.

۴. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۲۴۳.

۵. نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۱: صص ۳۹۲ و ۳۹۴.

درون سازمانی تا اردیبهشت ۱۳۴۳، که شورای عالی جبهه ملی در پاسخ به نامه دکتر مصدق انحلال خود را اعلام کرد، ادامه یافت.^۱

همزمان با افزایش دستگیری روحانیان و یک موج بازداشت یکباره علمای تبریز و تداوم سرکوب مبارزان مذهبی، از نیمه دوم سال ۱۳۴۲ رژیم شاه به سرکوب نیروهای سیاسی مخالف پرداخت. در آبان ماه، سران نهضت آزادی به محاکمه کشیده شدند؛ **داریوش فروهر** و چندتن از فعالان «حزب ملت ایران»، همچنین گروهی از دانشجویان، بازاریان و افراد وابسته به جبهه ملی - با محاکمه و بی محاکمه - به زندان افتادند؛ جمعی برای خدمت سربازی به نقاط بد آب و هوا فرستاده شدند؛ طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی، به جرم تحریک مردم به شورش در پانزده خرداد، به حکم دادگاه نظامی محکوم و در آبان ۴۳ تیرباران شدند.^۲

یوسفی اشکوری در مورد آزادی سران جبهه ملی از زندان و وضعیت نهضت آزادی می نویسد:

«رهبران جبهه ملی سرانجام بدون دادرسی و محاکمه، در روز ۱۸ شهریور ۱۳۴۲، از زندان آزاد شدند. اما اعضای نهضت آزادی در زندان ماندند. دلیل آن نیز روشن بود. جبهه ملی در مجموع راه مسالمت آمیز خود را در مبارزه با رژیم دنبال کرد و به آن وفادار ماند. ولی نهضت آزادی با شتاب، رادیکال و ستیزه جو شد... و در نهایت به نهضت انقلابی و حماسی روحانیان و به ویژه آیه الله خمینی، مرجع سازش ناپذیر و مقاوم جنبش جدید روحانیان، پیوند برقرار کرد.»^۳

به باور **جلال الدین فارسی**، در آن زمان ساواک پی برده بود که «عناصر متدین، با تجربه و اهل مطالعه نهضت آزادی با پیروان امام (ره) یا نیروی ۱۵ خرداد به هم پیوسته اند.»^۴ وی همچنین تأکید دارد که «بیش از هشتاد تا نود درصد بدنه نهضت آزادی» در آن هنگام «جوانان متدین، ملتزم به احکام و دارای مطالعات و آموزش اسلامی نسبتاً خوبی بودند.»^۵

اشکوری درباره محاکمه رهبران و اعضای نهضت آزادی می نویسد:

«... پس از اجرای دو مرحله محاکمه (بدوی و تجدیدنظر) تقریباً تمامی رهبران و کادرهای

۱. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۲۴۵.

۲. همان: ص ۲۹۷؛ با اندکی تلخیص و تصرف.

۳. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۱: ص ۲۷۵.

۴. فارسی، زوایای تاریک: ص ۱۱۱.

۵. همان: ص ۶۶.

اصلی و اعضای درجه دو و سه آن به حبس (یک تا ده سال) محکوم شدند. رژیم می‌خواست از محاکمه علنی آنان در دادگاه نظامی به نفع خود بهره‌برداری کند اما مدافعان آنان (بویژه مدافعان مهندس بازرگان) در دادگاه تجدیدنظر نظامی... کاملاً به زیان رژیم تمام شد.^۱

از هفت نفری که از طرف هیئت مؤسس، اعلامیه تأسیس نهضت آزادی را امضا کرده بودند، چهار نفر (حسن نزیه - منصور عطایی - رحیم عطایی - عباس سمیعی) تحت تعقیب قرار نگرفتند. مجموع محکومین نهضت آزادی در محاکمات ۴۲ و ۴۳ هشت تن بودند و تا پایان سال ۴۴ مجموعاً در دو سری محاکمه (۳ تن و ۸ تن جداگانه) یازده تن دیگر از اعضای نهضت آزادی محاکمه و از یک تا ۵ سال محکوم شدند.^۲

همانگونه که نجاتی تصریح می‌کند در محاکمه سری اول ۴۲، «مبنای کیفرخواست دادستان ارتش، چند اعلامیه از سوی نهضت آزادی بود» که بعد از قیام پانزده خرداد و در هنگام بازداشت رهبران نهضت، انتشار یافته بود.^۳ در واقع اقدامات جناح انقلابی جوانان نهضت آزادی، به پای رهبران نهضت محسوب گردید. در مورد آیه‌الله طالقانی که در اوایل خرداد ۴۲ آزاد شده بود و بعد از ۱۵ خرداد مجدداً بازداشت گردید، پیش‌نویس اعلامیه‌ای که به خط ایشان خطاب به سربازان و افسران مسلمان کشف شده بود، مستند اصلی محکومیت وی قرار گرفت.^۴

جلال‌الدین فارسی که روشن ساخته اغلب اعلامیه‌های شدیدالحن نهضت آزادی را در زمان بازداشت سه تن رهبران اصلی نهضت آزادی نوشته و منتشر نموده است، در خاطرات خود ضمن تصریح به ارتباط و همکاری هیئت‌های مؤتلفه اسلامی با نهضت آزادی، می‌نویسد:

«نهضت آزادی مثل همه سازمان‌های سیاسی، امکان چاپ و انتشار چیزی نداشت و محتاج

۱. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۱: ص ۲۷۶.

۲. نوزده تن محکومین نهضت آزادی عبارت بودند از: آیه‌الله طالقانی - مهندس بازرگان - دکتر یدالله سبحانی - دکتر شیبانی - احمد علی بابایی - محمد مهدی جعفری - عزت‌الله سبحانی - ابوالفضل حکیمی - مصطفی مفیدی - محمد بسته‌نگار - رادنا - مجتبی مفیدی - عالی - مهدی شاملو - محمد مهدی خمسی - نیلروشان - مقدس‌پور - ضرابی - محمدرضا خمسی. آیه‌الله طالقانی و بازرگان به ده سال و دکتر شیبانی و علی بابایی به شش سال، یک تن به پنج سال، پنج تن به چهار سال، یک تن به سه سال، چهار تن به دو سال و چهار تن دیگر به یک سال زندان محکوم شدند؛ نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۳۳۲ و ۳۳۴.

۳. نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۱: ص ۴۱۱.

۴. همان: صص ۴۱۵-۴۱۶.

پیروان امام (ره) یعنی هیئت‌های مؤتلفه بود... در انتشار اعلامیه‌های نهضت آزادی هم هیئت‌های مؤتلفه شرکت می‌کردند.^۱

هیئت‌های مؤتلفه که در آن زمان «فقط در تهران بیش از ۵۰۰ نفر عضو داشته است، در راه انداختن تظاهرات و بسیج توده‌ها علیه رژیم نقش بسزایی ایفا می‌کرد».^۲

اشکوری در مورد توقف فعالیت‌های نهضت آزادی پس از محاکمه رهبران آن می‌نویسد:
«... نهضت آزادی با رکود و توقف و مانع جدی مواجه شد و از گسترش و فعالیت آن در داخل کشور جلوگیری به عمل آمد».^۳

در یکی از بیانیه‌های نهضت آزادی نیز در مورد تعطیل شدن نهضت در آن زمان چنین آمده است:
«... پس از محکومیت سران و بعضی اعضای نهضت آزادی، فعالیت آن عملاً تعطیل گردید».^۴

□ آزادی امام خمینی؛ و ترفندهای دولت جدید

اسدالله علم در اسفند ماه ۱۳۴۲ مکلف به استعفا شد و حسنعلی منصور، فرزند «علی منصور» نخست‌وزیر اسبق، جای او را گرفت. وی، پیش از این، تأسیس «حزب ایران نوین» را اعلام کرده بود. علم در یادداشت‌های خود این‌گونه به آمریکایی بودن منصور تصریح دارد:
«[...] پدر سوخته راکول، وزیر مختار وقت آمریکا، نوکر می‌خواست و من نوکر نمی‌شدم؛ به این جهت بی‌علاقه به سقوط من نبود و حتی خیلی علاقه هم داشت؛ و حسنعلی منصور را هم که در جیب خودش داشت - که بعد هم آمد».^۵

ژست شاه در واکنش به اعتراضات گسترده مردمی و مهاجرت علما و روحانیان برجسته از شهرستان‌ها به تهران^۶ و درخواست آزادی ایشان - ظاهراً - آشتی‌جویانه و فریبکارانه بود. اما پس از آنکه در ۱۱ مرداد ۴۲، امام خمینی و آیه‌الله قمی و آیه‌الله محلاتی به یک منزل مسکونی در «داوودیه» انتقال داده شدند و از آنجا نیز امام خمینی (ره) به منزلی در قیطریه تحت محاصره و کنترل ساواک برده شد، به

۱. فارسی، زوایای تاریک: ص ۹۲.

۲. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: ص ۷۵۸.

۳. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۱: ص ۳۷۶.

۴. اسناد نهضت آزادی...، ج ۱۱: ص ۲۴.

۵. علم، یادداشت‌های علم...، ج ۲: ص ۴۳۸.

۶. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: صص ۶۶۸-۶۹۸.

دلیل تشدید فعالیت مبارزان در آبان و آذر ۴۲، جمعی از علمای تهران و شهرستان‌ها دستگیر شدند؛ و در روز ۱۱ آبان نیز طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی، که رژیم سعی داشت به دروغ تدارک ۱۵ خرداد را به آنها نسبت دهد، مظلومانه تیرباران شدند. «رژیم شاه و دستگاه جاسوسی او طیب را مدت‌ها در زندان شکنجه دادند و حتی ناخن‌های او را کشیدند تا به دروغ اعتراف کند که از امام برای دست زدن به «آشوب» و «بلوا» پول دریافت کرده است، حتی به او وعده دادند که اگر به چنین دروغی اعتراف کند، مورد عفو ملوکانه قرار خواهد گرفت و آزاد خواهد شد، لیکن او به چنین خیانتی تن در نداد.»^۱

سرانجام در ۱۵ فروردین ماه ۱۳۴۳ امام خمینی (ره)، پس از چند ماه که در تهران تحت نظر بود، آزاد و شبانه به قم برده شد. هزاران تن از مردم از سراسر کشور به دیدار امام شتافتند. جشن باشکوهی در مدرسه فیضیه که سه شبانه روز ادامه داشت با حضور انبوه مردم تشکیل گردید^۲ که بنابر اسناد موجود «شمار جمعیت حاضر در آن نزدیک به صد هزار نفر برآورد گردید.»^۳ در قطعنامه این جشن اهداف نهضت امام در مورد اجرای قوانین اسلام و جلوگیری از ظلم و فساد در ۹ بند قرائت و منتشر شد.^۴ چنین جشن‌هایی در تهران و بسیاری از نقاط کشور در مساجد و حسینیه‌ها و منازل علما برپا گردید.^۵ در روز ۱۸ فروردین، روزنامه اطلاعات مقاله‌ای مبنی بر رفع سوءتفاهم و همگامی جامعه روحانیت با مردم، در اجرای برنامه «انقلاب شاه و مردم»، منتشر کرد.^۶ این تحریف، واکنش شدید امام را در پی داشت.

در تاریخ ۲۱ فروردین ۴۳، که گروهی از دانشجویان انجمن‌های اسلامی با امام دیدار داشتند و ضمن تقدیم سبد گل و تبریک آزادی ایشان، درخواست نمودند برای آزادی محکومین نهضت آزادی اقدامی شود،^۷ ایشان چنین گفت:

۱. همان: صص ۷۸۴-۷۸۵.

۲. همان: ص ۸۴۱.

۳. همان: ص ۸۴۳، پانوش.

۴. همان: صص ۸۴۲-۸۴۳.

۵. همان: صص ۸۴۴-۸۴۶ حسینیان، سه سال ستیز...: صص ۳۷۱-۳۷۶.

۶. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: ص ۸۶۹.

۷. آیه‌الله طالقانی و مهندس بازرگان در سال ۱۳۴۶ از زندان آزاد شدند. قبل از این تاریخ سایر محکومین نهضت آزادی نیز غالباً پس از گذراندن نیمی از محکومیت خود آزاد شده بودند. البته آیه‌الله طالقانی در ادامه مبارزات خویش به طور مستقل، در سال ۱۳۵۰ به مدت دو سال از تهران تبعید و سپس در سال ۵۴ مجدداً به زندان افتاد که تا شهریور ۵۷ به طول انجامید. یادنامه ابوذر زمان: صص هجده و بیست و دو، تا بیست و چهار.

از زندانی بودن آقای طالقانی و مهندس افسرده نباشید. تا این چیزها نباشد کارها درست نمی‌شود؛ تا زندان رفتن‌ها نباشد، پیروزی به دست نمی‌آید. هدف، بزرگ‌تر از آزاد شدن عده‌ای است؛ هدف را باید در نظر داشت؛ هدف اسلام است، استقلال مملکت است، طرد عمال اسرائیل است، اتحاد با کشورهای اسلامی است.... آقایان سعی کنید در دانشگاه پرچم اسلام را بالا ببرید... اگر علاقه به استقلال ایران دارید، وحدت مذهبی داشته باشید... اسلام برای تمام زندگی انسان، از روزی که متولد می‌شود تا موقعی که وارد در قبر می‌شود، دستور و حکم دارد.^۱

در همین دیدار و سخنرانی، امام به خبر تحریف شده و جعلی روزنامه اطلاعات اشاره نمود و ضمن اظهارات مهمی، هرگونه سازش با رژیم را تکذیب کرده چنین فرمود:

اگر روزنامه اطلاعات جبران نکند، با عکس العمل شدید ما مواجه خواهد شد. [...] خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد.^۲

مبارزات امام خمینی (ره) با سخنرانی‌های قاطع و روشنگر و صدور اعلامیه‌های گوناگون ادامه یافت. یکی از محورهای اصلی مواضع امام مسئله صهیونیسم بود. «امام پس از آزادی، برنامه مبارزه با صهیونیست‌ها را از رئوس اهداف خویش شمرده بود و بانگ بیدارباش خود را علیه صهیونیسم رساتر سرمی‌داد و با تأکید بر اتحاد اسلامی و همکاری با ملت عرب، افکار عمومی را به شدت برضد روابط سرّی شاه با اسرائیل و نفوذ صهیونیسم در ایران تحریک می‌کرد.»^۳ در اعلامیه شهریورماه ۱۳۴۳، امام خمینی حکم دادگاه تجدیدنظر آیه‌الله طالقانی و مهندس بازرگان و دوستانشان را به شدت محکوم ساخت و به اعضای دادگاه نظامی هشدار داد که «رأی‌دهندگان باید منتظر سرنوشت سختی باشند.» امام در این اعلامیه به تداوم مظالم رژیم شاه و دستگیری و حبس مبارزان ۱۵ خرداد نیز اشاره کرده و بخش اعظم آن را به روشنگری و محکوم ساختن روابط رژیم و اسرائیل اختصاص داد و تأکید کرد که ملت ایران از اسرائیل و عمال اسرائیل متنفرند.^۴

۱. صحیفه امام، ج ۱: صص ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۷۱.

۲. همان: ص ۲۶۹.

۳. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: ص ۹۸۰.

۴. همان: ص ۹۸۴.

□ احیای کاپیتولاسیون؛ تبعید امام خمینی

«کاپیتولاسیون» (Capitulation)، امتیاز قضایی یا حق قضاوت خارجی‌ان در کشوری دیگر است. وزارت خارجه آمریکا، در مارس ۱۹۶۲/اسفند ۱۳۴۲، از دولت ایران درخواست کرد که پرسنل نظامی آمریکایی مأمور خدمت در ایران از امتیازات و مصونیت‌های اعضای اداری و فنی مشروح در پیمان وین برخوردار شوند.^۱ این امر منجر به تهیه لایحه‌ای شد که دولت حسنعلی منصور به مجلس برد و تصویب شد.^۲ از آنجا که این واقعه در تاریخ معاصر ایران نقش مهمی داشته است، ابتدا سوابق حضور نظامیان آمریکایی در ایران مرور می‌شود: پس از اشغال ایران در شهریور ماه ۱۳۲۰/دسامبر ۱۹۴۱، ارتش آمریکا در اواخر سال ۱۳۲۱/۱۹۴۲، به بهانه ایجاد کریدور تدارکاتی نظامی به اتحاد شوروی، بر همه مناطق جنوبی ایران به ویژه بنادر و مبادی تجاری و خطوط راه‌آهن سراسری تسلط پیدا کرد. این هجوم به صرف توافق محمدرضا شاه و نخست‌وزیرش قوام‌السلطنه صورت گرفت؛ بدون آنکه قراردادی منعقد شود.

در مارس ۱۹۴۳/۱۳۲۲، کمیسیون نظامی آمریکا به ایران اعزام گردید؛ و در پی آن، ریاست ژاندارمری کل کشور به «ژنرال شوارتسکف» آمریکایی تفویض شد و مستشاران آمریکایی در شهربانی و دیگر وزارتخانه‌ها استخدام شدند. پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، دامنه فعالیت میسیون مزبور در ایران وسعت پیدا کرد. در آغاز سال ۱۳۲۶/۱۹۴۷ طی قراردادی، حضور این مستشاران، نخست تا ۱۳۲۸/۱۹۴۹ و سپس برای مدتی طولانی‌تر تمدید شد.

در ششم اکتبر ۱۹۴۷/چهاردهم مهر ۱۳۲۶، بر اساس قرارداد دیگری فعالیت میسیون نظامی آمریکا، در وزارت جنگ و تمام واحدهای ارتش دامنه یافت و بر تعداد مستشاران آمریکایی افزوده شد. مهمترین نکته قرارداد مزبور این بود که حق مستشاری نظامی در ارتش ایران انحصاراً به وزارت دفاع آمریکا تعلق گرفت. این موافقتنامه در سال‌های بعد تا اواخر سال ۱۳۵۷ مرتباً تمدید گردید و همچنان به قوت خود

۱. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۳۰۳.

۲. به موجب پیمان وین مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ هیئت‌های سیاسی در کشور میزبان، مصونیت قضایی و مدنی و اداری دارند. حيله دولت منصور در لایحه مزبور این بوده که مستشاران نظامی آمریکا را طراز هیئت‌های سیاسی قرار داده است. و برخلاف کادر دیپلماتیک که به طور متقابل شامل مأموران هر دو کشور (ایرانیان در آمریکا و آمریکاییها در ایران) می‌شد، مصوبه دولت منصور به طور یکجانبه هزاران تن از مستشاران نظامی آمریکایی را که در سراسر ایران پراکنده بودند از مصونیت قضایی برخوردار می‌ساخت.

باقی بود.^۱ در زمان نخست‌وزیری سپهبد رزم‌آرا بر اساس آن، آمریکا با درخواست ۲۵ میلیون دلار وام به ایران موافقت کرد.^۲

در اسفند ۱۳۳۰ همزمان با امضای موافقتنامه کمک نظامی با دولت دکتر مصدق، آمریکا یک وام ۲۳ میلیون دلاری به ایران داد.^۳

در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آمریکا در ازای ۴۵ میلیون دلار که به دولت زاهدی داد، از جمله از وی خواست که برای «انعقاد پیمان نظامی با ایالات متحده و ترکیه، زمینه [را] فراهم سازد».^۴

در بهار ۱۳۳۴/۱۹۵۵ انگلیس و ایران به پیمان نظامی بغداد با حضور و نظارت آمریکا ملحق شدند و در مارس ۱۹۵۷/اسفند ۱۳۳۵ پذیرش «دکترین آیزنهاور» توسط شاه، در عمل، به افزایش اعتبارات نظامی آمریکا در ایران منجر شد. از این پس مستشاران آمریکایی در ژاندارمری، شهربانی و ساواک برای تقویت رژیم شاه و سرکوب مخالفان افزایش یافتند.^۵ و در زمان «کندی» برای آموزش نیروهای ضدشورش ارتش، موسوم به کلاه قرمزا، تعداد زیادی از مستشاران نظامی آمریکا به ایران آمدند.^۶

در دوران نخست‌وزیری دکتر اقبال، پنجم مارس ۱۴/۱۹۵۹ اسفند ۱۳۳۷ پیمان نظامی دوجانبه‌ای بین آمریکا و ایران منعقد شد که بر اساس آن، رابطه ساختاری ارتش ایران با ماشین نظامی آمریکا و سیاست‌های منطقه‌ای آن مستحکم‌تر گردید.^۷

با افزایش چشمگیر تعداد مستشاران آمریکایی و گسترش اعمال و رفتار ناشایست آنان با مردم در مناطق مختلف، عکس‌العمل‌هایی از سوی نیروهای پلیس و دادگستری نشان داده شد که موجب اعمال فشار دولت آمریکا برای تصویب مصونیت مستشاران نظامی گردید.^۸

سرانجام در ۲۱ مهر ۱۳/۱۳۴۳ اکتبر ۱۹۶۴ به موجب قانونی که به تصویب مجلس رسید،

۱. هوشنگ مهدوی، روابط خارجی...: ص ۴۴.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۵۰۹-۵۱۰.

۳. هوشنگ مهدوی، روابط خارجی...: ص ۱۰۶.

۴. مجله خواندنی‌ها، ۱۷ مهر ۱۳۳۲.

۵. بیل، شیر و عقاب (چ فاخته): ص ۵۶.

۶. همان: ص ۲۱۳.

۷. [مجموعه مقالات] پنجاه سال...: ص ۴۲. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۹۶.

۸. حسینیان، سه سال ستیز...: ص ۳۹۹.

«کاپیتولاسیون» یا «حق قضاوت کنسولی» احیا شد و به مستشاران و کارشناسان نظامی آمریکا در ایران مصونیت سیاسی داده شد. بهای این «خیانت ملی» ارزان بود: در همین اوان، قانونی تصویب شد که به موجب آن، ایران در طول پنج سال مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار از دولت آمریکا وام می‌گرفت!^۱

حاج مهدی عراقی، درباره نحوه اطلاع و استناد امام خمینی (ره) در این امر، توضیحاتی دارد که نظر به اهمیت تاریخی آن، از نظر خوانندگان می‌گذرد:

در همین اواخر شهر یوربا تقریباً اواخر مهر بود که یکی از رفقای که ما در مجلس داشتیم، به ما اطلاع داد که یک لایحه‌ای دولت می‌خواهد بیاورد در مجلس و مصونیت بدهد به ۱۷۰۰ مستشار آمریکایی - که بعداً به همین نام لایحه کاپیتولاسیون مشهور شد. این مسئله آمد با آقا [= امام خمینی (ره)] مطرح شد. آقا این جوری قبول نکردند؛ گفتند: «تا مدرک نباشد ما نمی‌توانیم روی آن حرفی بزنیم؛ شما [اگر] بتوانید مدرکش را تهیه بکنید.» تا این شد که لایحه آمد در مجلس و عده‌ای مخالفت کردند با لایحه. ما فرستادیم صورت جلسه‌ای که در مجلس بود، از روی آن صورت جلسه - به حساب - فتو [کپی] کردند؛ عین صورت جلسه را خارج کردیم؛ هم از مجلس شورا و هم از مجلس سنا. جفت این صورت جلسه را در اختیار آقا گذاشتیم.^۲

همچنین دو تن از نمایندگان مخالف در مجلس شورا از طریق ملاقات و پیغام با واسطه موضوع را به امام خمینی اطلاع دادند. برادر امام، آیه‌الله پسندیده، نیز طی نامه‌ای به ایشان خبر طرح محرمانه لایحه را داد. حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی و حجة الاسلام فضل‌الله محلاتی نیز اسناد مربوط به مجلس را برای امام تهیه کردند^۳ و اطلاعات ایشان کاملاً مستند و کامل گردید.

در تاریخ ۴ آبان ۱۳۴۳، امام خمینی (ره) در اجتماع بزرگی از مردم، در منزل خویش، نطقی در مخالفت با قرارداد مزبور ایراد نمود که آثار و اهمیت تاریخی بسیار زیادی یافت. به گزارش ساواک، جمعیت حاضر در این سخنرانی که در حیاط منزل امام و کوچه‌های اطراف گردآمده بودند و بلندگوهای متعددی در آنجا نصب شده بود، شش هزار نفر محاسبه گردید.^۴ روز سخنرانی مصادف با عید میلاد حضرت فاطمه (س) بود ولی امام سخنان خود را با «انا الله و انا الیه راجعون» آغاز کرده و در میان تأثر و

۱. مطبوعات ۲۲ مهر - اول آبان ۱۳۴۳. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۱۷۹؛ ذیل ۲۱ مهر ۱۳۴۳.

۲. عراقی، ناگفته‌ها: ص ۲۰۷.

۳. حسینیان، سه سال ستیز...: صص ۴۰۱-۴۰۳.

۴. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: ص ۱۰۳۳.

گریه‌های شدید حضار اعلام داشت: «ایران دیگر عید ندارد. عید ایران را عزا کرده‌اند... ما را فروختند. استقلال ما را فروختند... عزت ما پای‌کوب شد، عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پای‌کوب کردند.»^۱ در این سخنرانی، امام «شاه را مورد انتقاد و حمله قرار داد، دولت و مجلس را فاسد و دست‌نشانده آمریکا و اسرائیل و دشمن مردم ایران و اسلام خواند».^۲

همزمان با این سخنرانی، اعلامیه امام در تقبیح لایحه کاپیتولاسیون، با اقدام و همت اعضای جمعیت مؤتلفه در مدت کوتاهی، بدون آنکه رژیم مطلع شود، در ده‌ها هزار نسخه در شهرهای مختلف پخش شد.^۳ دولت دستپاچه شد و منصور، طی سخنانی در مجلس سنا، به اظهارات امام پاسخ گفت. نظر به اهمیت سخنان تاریخی امام خمینی (ره)، اهم آن در پی می‌آید:

مصونیت آمریکایی‌ها از هر جنایت:

قانونی در مجلس بردند... الحاق کردند به پیمان وین که تمام مستشاران نظامی آمریکا - با خانواده‌هایشان، با کارمندهای فنی‌شان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان، با هر کس که بستگی به آنها دارد - اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند. اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد [...] اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست می‌کنند؛ و اگر - چنانچه - یک آشپز آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد، بزرگترین مقام را زیر بگیرد، هیچ کس حق تعرض ندارد. [...]

معنای نفوذ روحانیون:

اگر نفوذ روحانیون باشد، نمی‌گذارد این ملت - یک وقت - اسیر انگلیس باشد، - یک وقت - اسیر آمریکا باشد. اگر نفوذ روحانیون باشد، نمی‌گذارد که اسرائیل قبضه کند اقتصاد ایران را؛ [...] اگر نفوذ روحانیون باشد، توی دهن این دولت می‌زنند؛ توی دهن این مجلس می‌زنند و وکلا را از مجلس بیرون می‌کنند. [...] اگر نفوذ روحانیون باشد، نمی‌گذارند یک دست‌نشانده آمریکایی این غلط‌ها را بکند؛ بیرونش می‌کنند.

اعلام خطر به همه:

۱. همان: ص ۱۰۳۴.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۳۰۵.

۳. برای آگاهی بیشتر در مورد نحوه انتشار اعلامیه - عراقی، ناگفته‌ها: صص ۱۷۰ و ۲۲۳-۲۲۵. روحانی، نهضت

امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: ص ۱۰۴۲.

آقا! من اعلام خطر می‌کنم. ای ارتش ایران! من اعلام خطر می‌کنم. ای سیاسیون ایران! من اعلام خطر می‌کنم. ای بازرگانان! من اعلام خطر می‌کنم. ای علمای ایران! ای مراجع اسلام! من اعلام خطر می‌کنم. [...] در مجلس گفتند نگذارید پرده‌ها بالا برود. معلوم می‌شود برای ما خواب‌ها دیده‌اند.

امروز سروکار ما با آمریکاست:

والله، گناهکار است کسی که داد نزند، والله، مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکشد. [...] آمریکا از انگلیس بدتر؛ انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر؛ همه از هم بدتر و پلیدتر. اما امروز سروکار ما با این خبیث‌هاست، با آمریکاست. رئیس جمهور آمریکا بداند - بداند این معنا را - که منفورترین فرد دنیاست پیش ملت ما. [...] امروز قرآن با او خصم است؛ ملت ایران با او خصم است. [...]

آقا! تمام گرفتاری ما از این آمریکاست؛ تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است. اسرائیل هم از آمریکاست؛ این و کلا هم از آمریکا هستند، این وزرا هم از آمریکا هستند.

وظیفهٔ علما و ملت:

آقایان موظف‌اند ملت را آگاه کنند؛ علما موظف‌اند ملت را آگاه کنند. ملت موظف است که در این امر صدا در بیاورد؛ با آرامش [به] عرض برساند؛ به مجلس اعتراض کند، به دولت اعتراض کند - که چرا یک همچو کاری کردید؟ چرا ما را فروختید؟ مگر ما بندهٔ شما هستیم؟

عزل وکلا از نمایندگی:

وکلاي مجلسین خیانت کردند - آنهایی که موافقت کردند با این امر؛ وکلای مجلس سنا خیانت کردند - این پیرمردها؛ وکلای مجلس شورا - آنهایی که رأی دادند - خیانت کردند به این مملکت؛ آنها وکیل نیستند. دنیا بداند [که] اینها وکیل ایران نیستند؛ اگر هم بودند، من عزل‌شان کردم؛ از وکالت معزول‌اند. [...] ما این مجلس را مجلس نمی‌دانیم؛ ما این دولت را دولت نمی‌دانیم؛ اینها خائن‌اند به مملکت ایران؛ خائن‌اند.^۱

موج اعتراض روحانیان و مردم بر ضد کاپیتولاسیون بسیاری از نقاط ایران را فراگرفت. شماری از روحانیون، دستگیر و به زندان فرستاده شدند. «احزاب و گروه‌های سیاسی آن روز ایران... کوچک‌ترین واکنشی در برابر احیای رژیم کاپیتولاسیون از خود نشان ندادند.»^۲

۱. صحیفه امام، ج ۱: صص ۲۱۵-۲۲۴.

۲. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چ ۱۵: ص ۱۰۴۸.

مأموران رژیم، در شب ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳، شبانه امام خمینی(ره) را در خانهٔ مسکونی خود در قم دستگیر کرده و بلافاصله از فرودگاه تهران با هواپیمای نظامی به ترکیه تبعید کردند. ساواک خبر تبعید امام را در جراید بدین‌گونه اعلام داشت: «طبق اطلاع موثق و دلایل کافی، چون رویهٔ آقای خمینی و تحریکات مشارالیه بر علیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شد، لذا در تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید.»^۱ همزمان با این اقدام، فرزند ایشان - حجة الاسلام سیدمصطفی خمینی و شماری از روحانیون و طلاب، در قم و دیگر شهرستان‌ها، دستگیر و زندانی شدند. تبعید امام سرآغازی جدید برای استبداد سلطنتی بود؛ که ظاهراً آرامش موردنظر شاه را تأمین می‌کرد ولی سیر حوادث بعدی نشان داد که این، آرامش قبل از توفان بود.^۲

۱. مطبوعات ۱۴ آبان ۱۳۴۳. نجاتی، هفت هزار روز...، ج ۱: ص ۱۹۸؛ ذیل ۱۳ آبان ۱۳۴۳. علی بابایی، فرهنگ تاریخی - سیاسی...، ج ۱: ص ۴۲.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۳۱۰-۳۱۱.